

تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی

دکتر اکبر صالحی*

مصطفی یار احمدی**

چکیده

موضوع اصلی این پژوهش تبیین تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی است. این تحقیق از نوع نظری و روش آن توصیفی - تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش، برای استخراج دلالت‌های تربیتی مرحوم علامه طباطبایی یک بررسی اجمالی از انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی ارائه می‌شود. سپس دلالت‌های تربیتی حاصل از مبانی نظری دیدگاه علامه طباطبایی در زمینه‌ی اهداف، روش‌ها و وظایف معلم استخراج و تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تعلیم و تربیت، اهداف، روش‌ها، علامه طباطبایی

مقدمه

تحقق هدف آفرینش انسان تنها در پرتو تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با براهین روشن و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد. از این رو، تعلیم و تربیت مهم‌ترین بخش تعلیمات و معارف ادیان آسمانی، به خصوص اسلام را تشکیل می‌دهد. با وجود این باید اذعان کرد که هنوز، نظام تربیتی اسلام به شکل اصولی، دقیق و متناسب با نیازهای جامعه‌ی اسلامی تنظیم و تدوین و مرزهای تعلیم و تربیت اسلامی به خوبی مشخص نشده؛ چنان که برخی آن را با اخلاق اسلامی و توصیه‌های اخلاقی یکسان می‌پندارند.

برای تحقق این هدف آشنایی با مبانی استنباط و اجتهاد در علوم اسلامی و تسلط بر مقدمات تحقیق در قرآن و احادیث و آگاهی از نظریات تربیتی دانشمندان تعلیم و تربیت در اسلام و جهان لازم و ضروری است.

استاد علامه طباطبایی (ره)، فقیه و مفسر و حکیم و اسلام‌شناس جامع در عصر حاضر، با الهام از سرچشمه‌ی وحی در رشته‌های مختلف علوم و معارف اسلامی تحقیقات جامع و گسترده‌ای کرده و آثار گران‌بهایی به وجود آورده؛ مانند تفسیر المیزان که از آن به دایرة المعارف اسلامی یاد می‌شود. اصالت نظرات ایشان از نظر انتساب به اسلام مورد اتفاق دانشمندان اسلامی است.

این مقاله با توجه به جامعیت علمی و اصالت نظرات ایشان و با انگیزه‌ی شناخت تعلیم و تربیت ایشان تألیف شده است.

در مقاله‌ی حاضر نخست، گذری اجمالی بر دیدگاه‌های علامه طباطبایی در زمینه‌های ماهیت انسان، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی خواهیم داشت. سپس بر مبنای این سه دیدگاه، به تبیین ماهیت تعلیم و تربیت و سپس اهداف و روش‌های آن، از منظر علامه طباطبایی اشهر خواهیم کرد که حاصل استنباط از مبانی نظری دیدگاه‌های وی است. در پایان، جایگاه و وظایف معلم را از دید مرحوم علامه طباطبایی از نظر می‌گذرانیم. امید است مطالعه‌ی این مقاله گامی کوچک در شناساندن آثار تربیتی ایشان به نظام تربیت اسلامی کشور باشد.

انسان‌شناسی علامه طباطبایی

از آنجا که نوع نگرش هر محقق به ماهیت انسان تأثیر بسزایی بر دیدگاه‌های تربیتی او دارد، پیش از بررسی دیدگاه‌های تربیتی علامه طباطبایی (ره) نخست، گذری اجمالی به دیدگاه‌های وی در زمینه‌ی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی خواهیم داشت تا راه برای استنباط دیدگاه‌های تربیتی ایشان فراهم گردد. ابتدا به طور مختصر، به ویژگی‌هایی که علامه طباطبایی از انسان ارایه کرده، اشاره می‌کنیم:

۱. انسان موجودی است که از تن و روان ترکیب یافته است. این دو، پیوسته در زندگانی دنیوی همراه و ملازم یکدیگرند. هنگام مرگ، روح از بدن جدا شده، سپس انسان به نزد خدا بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۹).
۲. انسان صاحب ابزاری است که او را قادر می‌کند بر جهان آگاهی یابد. خداوند متعال نوع انسان را که آفرید، قوای ادراکی در او به ودیعت نهاد و چشم و گوش و... قوای باطنی برایش قرار داده، او را نیروی فکر عطا فرمود که بتواند به وسیله‌ی آن، از حوادث گذشته و آینده اطلاع یابد (همان، ص ۱۶۰).
۳. انسان موجودی صاحب علوم عملی است؛ مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که آدمی به اقتضای قوا، امکانات و نیازهای خود به وجود می‌آورد و آنها را واسطه‌ی استکمال خود قرار می‌دهد. این علوم محصول احساسات درونی آدمی است که تحت تأثیر نیازها و ویژگی‌های دستگاه‌های بدن آدمی آنها را به وجود می‌آورد. این علوم ابزاری است از جنس فکر تا در میدان کار و کوشش و تصرف و تسخیر طبیعت موفق باشد (همان، ص ۱۶۶).
۴. انسان موجودی استخدام‌گر است. شاید یکی از اساسی‌ترین نظریه‌های انسان‌شناسی علامه طباطبایی همین است. به نظر می‌رسد ایشان در مورد طبیعت آدمی به دو سرشت اولیه و ثانویه اعتقاد دارد و این ویژگی یعنی استخدام، از سرشت اولیه‌ی آدمی است؛ به سخن دیگر، آدمی به سرشت اولیه موجودی منفعت‌جو است و تمامی عمل‌ها و حرکت‌هایش در جهت منافع و مصالحش است (کافی، ۱۳۸۰). در مواجهه با حجم وسیع نیازها به این اندیشه می‌رسد که بدون کمک گرفتن از دیگران، امکان ارضا و اشباع را نخواهد داشت.

۵. انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است. آدمی به سبب روح استخدام‌گری که دارد، به اجتماع روی می‌آورد و اینکه ایشان می‌فرماید آدمی طبعاً مدنی است به همین معناست: «بنا بر این، لزوم اجتماع مدنی و عدالت اجتماعی امری است که بشر ناچار از پذیرفتن آن است» (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۶).

۶. انسان دارای فطرت است. «فطرت» از واژه‌های کلیدی اندیشه‌ی انسان‌شناسی علامه طباطبایی است. وی درباره‌ی فطرت چنین می‌نویسد: «انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات فطرتی دارد که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت نموده، آنچه را نافع برای اوست و آنچه را برایش ضرورت دارد، به او الهام می‌کند؛ پس انسان فطرتی (خلقتی) خاص دارد که او را به نسبتی خاص، به زندگی هدایت می‌کند و راه معینی دارد که به هدف و غایتی خاص منتهی می‌شود... انسان که در این نشئه زندگی می‌کند، نوع واحدی است که به سبب دارا بودن روح و بدن مشابه سود و زیان مشترکی دارد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷).

معرفت‌شناسی علامه طباطبایی

تعریف علم در معرفت‌شناسی جایگاه خاصی دارد. علامه علم را حضور چیزی برای چیز دیگر می‌داند و قایل به امکان دست یافتن به معرفت بوده، ابزارهای معرفت را شامل حس و عقل می‌داند و طبیعت، عقل و قلب را منابع معرفت معرفی می‌کند. علامه طباطبایی علم را به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌نماید. علم حقیقی به حصولی و حضوری تقسیم شده است. علم حصولی به کلی و جزئی، ما قبل کثرت و ما بعد کثرت، تصور و تصدیق، بدیهی و نظری و حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود.

علامه طباطبایی علم را امری مجرد تلقی کرده، برای اثبات این مدعا دلایلی می‌آورد؛ چون قابل انقسام نبودن، عدم انطباق بزرگ به کوچک، عدم تطبیق به زمان و مکان و نظایر آن. او همچنین در پیروی از ملاصدرا، علم را امری مشکک معرفی می‌کند که شامل مراتب حسی، تخیلی و عقلی است. او همچنین عقل را امری قابل اعتماد می‌داند و در این راه، مبادرت به استدلال می‌نماید؛ ولی آن گاه به تعریف حقیقت پرداخته، معیار حقیقت را تطابق ادراک ذهنی با واقعیت می‌داند؛ پس به نظر او، دست یافتن به

حقیقت میسر است. وی ابزار تشخیص حقیقت را منطق می‌داند که مراد همان منطق ارسطوست (همو، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

حقیقت امری دایمی است که تغییر نمی‌یابد؛ اما علامه طباطبایی تکامل عرضی حقیقت - که مراد از آن افزایش اطلاعات در خصوص امری خاص است - و تکامل طولی آن را - که مشتمل بر انجام اصلاحاتی در نظریه‌ی قبلی است یا اینکه نظریه‌ی جدید با تجربیات بیشتر و دقیق‌تری منطبق باشد - می‌پذیرد. از نظر علامه طباطبایی، خطا بیان حکمی است که با واقع انطباق نداشته باشد. خطا در علوم حصولی رخ می‌دهد؛ نه در علم حضوری (ایمانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴ و ۴۵).

ارزش‌شناسی علامه طباطبایی

ارزش‌ها بخشی از تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد. نظری اجمالی به ارزش‌شناسی علامه طباطبایی به محقق در تبیین ماهیت تعلیم و تربیت کمک می‌کند. از دیدگاه علامه طباطبایی ارزش‌ها، گزاره‌ها و مفاهیمی است که در حوزه‌ی ادراک‌های عملی یا اعتباری قرار می‌گیرد. این مفاهیم و گزاره‌ها، ساخته و پرداخته‌ی دستگاه شناختی آدمی است که برای ارضای نیازها و کسب کمال و سعادت تهیه می‌شود. به زعم ایشان این ادراک‌ها محصول قوه‌ی خیال یا وهمیه است.

اعتباریات یا ارزش‌ها، بیرونی و مستقل از ما نیست که بشر به مانند واقعیت‌های بیرونی به شناخت آنها نایل آید؛ بلکه تولید خود و محصول تکاپوی ذهنی وی است تا مشکل‌های زندگی دنیوی وی را حل نماید (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰، با اندکی تغییر). او دائماً این معنا را دنبال می‌کند و زندگی خویش را بر اساس آنها استوار می‌سازد؛ اموری که واقعیتهای در خارج ندارد، سامان‌دهنده‌ی زندگی وی است و به موجب آنها کمال قابل و ممکن ذات خود را به دست می‌آورد (همو، ۱۳۷۱، ص ۴۷، با اندکی تغییر).

ویژگی مفاهیم اعتباری عملی این است که در آن می‌توان نسبت باید را ملاحظه کرد. این باید طی یک فرایند پیچیده‌ی روانی رخ می‌دهد و شبیه فرایند تولید «استعاره‌ی ادبی» است. در این فرایند، ذهن با ملاحظه‌ی خواص و اوصافی در «مشبه» به یک سلسله معانی احساسی را به آن اضافه می‌نماید تا از آن نتیجه‌ی عملی گرفته شود؛ مثلاً با دیدن خصوصیتی در علی او را به شیر تشبیه و بیان می‌کند که «علی شیر

است؛» نتیجه‌ی این استعاره یا اعتبار شعری تهیج احساسات خود یا «علی» یا دیگران است. به زعم علامه، چنین فرایندی نیز در آدمی برای تولید ارزش‌ها رخ می‌دهد. حیات دنیوی آدمی تحت تأثیر دو اصل اساسی است که عبارت است از:

الف. کوشش برای حیات

ب. انطباق با احتیاج‌ها (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶).

بر اساس اصل انطباق با احتیاج‌ها که بر تمامی شئون نفسانی و جسمانی‌اش حاکم است، آدمی تلاش می‌کند آنچه را برایش مفید است، جذب و آنچه را برایش ضرری دارد، دفع کند (همان، ص ۱۴۸).

تنها قاعده‌ی ذهنی که بر اعتباریات حاکم است، لغویت و عدم آن است. تشخیص اعتبار لغو از غیر لغو به اعتبار همین نتایج است؛ بنا بر این، توجیه ارزش‌ها از طریق نتیجه‌ی آن ممکن است. از آنجا که نتیجه‌ی اعتباریات امری بیرونی و واقعی است، قابل بررسی است. علامه در این خصوص اعتقاد دارد اعتباریات با سعادت انسان‌ها ارتباط دارد. اعتباری که با سعادت انسان‌ها ارتباط داشته باشد، معتبر و در غیر این صورت لغو خواهد بود؛ بنا بر این، نتایج اعتبار محمل مناسبی است برای توجیه آن و جنبه‌ی خردمندانه بودن آن نیز از این طریق صورت می‌گیرد (حسنی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی، اعتباریات در ثبات و تغییر تابع احساسات است که با ظهور و بروز آن، اعتباریات نیز از بین می‌رود. این قاعده در موارد بسیاری صادق است؛ یعنی با تغییر احساساتی که باعث می‌شود اعتباری ایجاد شود، اعتبار هم لغو می‌شود؛ اما در این فراز، علامه به ثبات هم اشاره کرده است. از آنجا که در طبیعت آدمی ویژگی‌هایی تغییرناپذیر است، اعتباریاتی که بر اساس این ویژگی‌ها شکل می‌گیرد، ثبات دارد (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶)؛ به بیان دیگر، بسیاری از اعتباریات سر در ویژگی‌هایی دارند که دائماً، در طبیعت فطرت آدمی است؛ یعنی فطرت و طبیعت آدمی را به سوی اعتباریات خاصی سوق می‌دهد. ایشان در بخشی از *اصول فلسفه* می‌نویسد انسان بر اساس طبیعت خودگرایانه‌اش، همه چیز را برای خود می‌خواهد و بر اساس همین خودگرایی، اجتماع را اعتبار می‌نماید؛ زیرا از طریق اجتماع، مصلحت و سود وی بهتر تأمین می‌شود. پس از اعتبار اجتماع، برای ایجاد موقعیت مناسب زندگی سعادت‌مندان، به اعتبار حسن و عدالت و قبح ظلم می‌رسد. این گونه است که طبیعت و

فطرت، آدمی را به سمت اعتباریات خاصی هدایت می‌کند که منشأ ارزش‌های مشترک انسانی می‌شود؛ ارزش‌هایی چون عدالت که منشأ ارزش‌های اخلاقی نیز هست؛ بنا بر این، به سبب ثبات طبیعت آدمی که آسیای انسانیت بر محور آن می‌چرخد، به ارزش‌های مشترک و مداومی می‌رسیم که به دلیل ثبات منشأ ثبات دارند (همو، ۱۳۷۲). در جمع‌بندی نهایی، در خصوص دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی می‌توان گفت که از نظر وی، ارزش ماهیتاً ذهنی بوده، وجودی مستقل از ما ندارد و ذهن تحت تأثیر احساسات و با عاریت گرفتن مفاهیم ماهوی و اعتباری عام، به وضع اعتباریات اقدام می‌نماید. اینها با مفاهیم و ادراک‌های حقیقی تفاوت اساسی دارد. وضع این اعتباریات به قصد پیامدهای آن صورت می‌گیرد که رفع نقص و کسب کمال و سعادت است. در حقیقت، پیامدهای اعتباریات محمل توجیه آنهاست. در نهایت، دلالت اندیشه اعتباریات نسبییت ارزش‌ها نیست و برخی ارزش‌های اساسی و بدون تغییر در حیات آدمی دیده می‌شود.

ماهیت تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی پیش از تعریف تعلیم و تربیت، چند واژه و موضوع را تعریف می‌کند که به نحوی، با تعلیم و تربیت از نظر مصداق و مفهوم شباهت دارد تا وجوه تمایز و نکات مشترک آنها را با تعلیم و تربیت روشن کند.

۱. اخلاق

«علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره‌ی ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است و ملکات خوب و ارزشمند را از ملکات و اوصاف زشت و منفی جدا می‌سازد تا انسان با آراستن خود به ملکات ارزشمند، سعادت علمی و عملی خود را به کمال رساند و رفتار و اعمال شایسته‌ای داشته باشد؛ چنان که رضایت و تحسین افراد جامعه را به سوی خود جلب کند» (همو، ۱۳۸۵، ص ۵۵۸).

«اخلاق» جمع مکسر «خلق» است و «خلق» به یک صورت ادراکی می‌گوییم که درون انسان جایگیر شده و در موقع مناسب، جلوه می‌کند و او را به اراده‌ی عملی وادار می‌نماید؛ چنان که انسان پردل صفتی درونی دارد که با هر گونه خطر دفع‌ناشدنی رو

به رو شود، به هیجان آمده، خودنمایی و به مبارزه و دفاع دعوتش می‌کند و به عکس، انسان بزدل حالتی درونش نهفته است که با هر خطری مواجه شود، اعصابش از کار می‌افتد و به فرار از معرکه وادارش می‌کند (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

۲. تزکیه

«تزکیه، تربیت و رشد دادن چیزی به شکل مطلوب و شایسته است» (طباطبایی، ۱۳۶۳) یا «رشد دادن و ترقی دادن چیزی است؛ به گونه‌ای که خیرات و برکات از آن بروز کند» (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۱۸).

۳. هدایت

هدایت عبارت است از دلالت به هدف با نشان دادن راهی که آدمی را به غایت مطلوب برساند (همو، ۱۳۸۵، ص ۶۶) و آن خود نوعی به مطلوب رساندن و ایصال الی المطلوب است. حقیقت هدایت به خداوند متعال قایم است؛ چنان که فرمود: ﴿إِنَّكَ لَأَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص، ۵۶)؛ ای پیامبر! کسانی را که دوست می‌داری، قدرت هدایتشان را نداری؛ خداوند هر کس را خواست هدایت می‌کند ﴿ (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۶۵).

«اراده و سنت خدای تعالی این گونه جاری است که امور را از مجرای اسباب به جریان می‌اندازد و در هدایت وسیله‌ای فراهم می‌کند تا مطلوب و هدف برای هر که بخواهد، روشن گشته، در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد» (همان، ص ۶۶ و ۶۷).

۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی تعلیم و تربیت را مفهوم واحد دانسته، آنها را جداگانه بررسی و تعریف می‌نماید. ایشان تربیت را مترادف تزکیه و مشابه هدایت می‌داند - چنان که در تعریف هدایت ملاحظه شد - و تعلیم را به مفهومی اطلاق می‌کند که شامل فعالیت‌های مدرسه و دستگاه آموزش و پرورش است و آن را یکی از شئون پیامبر اسلام (ص) می‌داند؛ از این جهت می‌توان گفت منظور ایشان از تعلیم، مفهوم و معنی education است که تعلیم و تربیت ترجمه شده است و معنی و مفهوم واحدی را افاده و آن را چنین تعریف

می‌کند: «التعلیم انما هو هداية المعلم الخبير ذهن المتعلم و ارشاده الي يصعب عليه العلم به و الحصول عليه لا ما يمتنع فهمه من غير تعليم، فانما التعليم تسهيل للطريق و تقرب للمقصد، لا ايجاد للطريق و خلق للمقصد» (همو، ۱۳۹۱، ص ۸۵).

تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله‌ی معلمی آگاه است تا مطالبی را که فراگیری آنها برای دانش‌آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنا بر این، تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است؛ نه ایجاد کردن آنها (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱).

الف. در تعریف، به ارکان و عناصر تعلیم و تربیت که عبارت است از: هدف، روش، معلم، دانش‌آموز و مواد آموزشی توجه شده است.

ب. در تعریف مشخص شده است که هدف تعلیم و تربیت رسیدن به غایت مطلوب است. معلم با نشان دادن راه و هدایت دانش‌آموز، زمینه را برای رسیدن و رساندن او به هدف فراهم می‌سازد؛ هدفی که به خواست گروه و جامعه محدود نیست.

ج. روش تعلیم و تربیت، در تعریف، هدایت و آسان کردن راه و نزدیک ساختن مقصد مطرح شده است که معلم راهی را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به دانش‌آموز کمک و او را راهنمایی می‌کند.

د. در تعریف، مسئولیت معلم، تلقین و انتقال معلومات نیست؛ بلکه کمک و راهنمایی فراگیران است که با نشان دادن و آسان کردن راه، رسیدن به مقصد نهایی و مطلوب را ممکن سازد. در تعریف، بر لزوم آگاهی و خبرگی معلم تأکید و شرط اساسی هدایت و تحقق تعلیم و تربیت عنوان شده است.

ه. دانش‌آموز عنصر مهم در تعلیم و تربیت تلقی شده است. توان و استعداد یادگیری به سن و طبقه‌ی خاصی محدود نشده است.

و. مواد آموزشی به صورت مطلق و عام ذکر شده، همه‌ی علوم، فنون، تجربه‌ها و رفتارها را دربرگرفته؛ برخلاف برخی تعاریف که مواد آموزشی را به میراث فرهنگی محدود ساخته است.

ز. در تعریف، فقط از بعد ذهنی و عقلانی نام برده و از ابعاد دیگر وجود انسان غفلت شده است.

رابطه‌ی تعلیم با تربیت از نظر علامه طباطبایی

مشخص کردن حدود و مرزهای تعلیم و تربیت و بیان قلمرو هر کدام، در عمل میسر نیست؛ زیرا هر تربیتی مستلزم تعلیمی است و هر تعلیمی نوعی تربیت به شمار می‌آید؛ ولی از نظر مفهوم می‌توان تفکیکی میان آن دو قایل شد. از نظر مفهوم، تربیت معنی گسترده و فراگیری دارد و همه‌ی جنبه‌های شخصیت انسان را دربرمی‌گیرد؛ ولی تعلیم فقط بخشی از جنبه‌های شخصیتی را شامل می‌شود؛ به این دلیل، تربیت شامل تعلیم نیز هست و میان آن دو عام و خاص مطلق برقرار است و تعلیم انسان وسیله‌ای برای تربیت ابعاد شخصیتی او به شمار می‌آید.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله‌ی معلمی آگاه است تا مطالبی را که فراگیری آنها برای دانش‌آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنا بر این، تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است؛ نه ایجاد کردن راه و آفریدن مقصد» (همان‌جا).

در این تعریف، هدایت، جنس برای تعلیم مطرح شده است که نشان می‌دهد تعلیم نوعی هدایت است و هدایت از نظر علامه طباطبایی عبارت است از نشان دادن راهی که آدمی را به غایت مطلوب برساند (همو، ۱۳۸۵). چنان‌که در تعریف تزکیه و هدایت ملاحظه شد، علامه تربیت را مرادف تزکیه و مشابه هدایت می‌داند. حال با توجه به اینکه هدایت را جنس برای تعلیم در نظر گرفته‌اند، می‌شود نتیجه گرفت که از نظر ایشان، بین تعلیم و تربیت رابطه‌ای دوسویه برقرار است.

ساختمان وجودی انسان به گونه‌ای است که هیچ کدام از جنبه‌های شخصیت و استعدادها و در رشد حرکت تکاملی، بی‌نیاز از ابعاد دیگر نیست و میان آن ارتباط ارگانیک برقرار است. پرورش بعدی از وجود انسان، جدای از ابعاد دیگر میسر نیست. هنگامی رشد فکری و علمی فرد امکان می‌یابد که از نظر جسمانی و موقعیت سنی به رشد کافی رسیده باشد.

افرادی که از نظر عاطفی، اجتماعی و جسمانی رشد بهتری دارند، قابلیت رشد فکری و تعلیمی بیشتری دارند؛ از طرف دیگر، تربیت انسان در جنبه‌ای بدون پرورش بعد فکری او ممکن نیست. هر تربیتی مستلزم تعلیمی است و «تعلیم وسیله‌ی تحصیل است» (خمینی، ۱۳۶۰، ص ۱۱).

افرادی که بهره‌ی هوشی آنان از حد طبیعی کمتر است، از نظر ذهنی عقب‌مانده هستند و تربیت‌شان در بعد اجتماعی و عاطفی موفقیت‌آمیز نیست. نتیجه می‌گیریم رابطه‌ی تعلیم با تربیت، از نظر علامه طباطبایی، از دو نظر شایان توجه است:

تعلیم بخشی از تربیت بوده، تربیت شامل تعلیم است.
تعلیم از لوازم و وسایل تربیت است.

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی وجود هدف را در تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی و اتخاذ روش‌های مناسب با آن اهداف را در جهت نیل به اهداف ضروری می‌داند. تعلیم و تربیت که یکی از فعالیت‌های فردی و اجتماعی است، به اهداف و تعیین روش‌های مناسب برای نیل به آنها نیاز دارد. علامه معتقد است انسان در فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود از داشتن هدف گریزی ندارد و هرگز از تعقیب هدف خود از راه مناسب و به کار بستن مقرراتی که برنامه‌ی کار است، بی‌نیاز نیست؛ بنا بر این، داشتن اهداف با برنامه و روش‌های مناسب در تعلیم و تربیت ضروری می‌نمایند. با توجه به آنچه گفته شد، هدف‌های تعلیم و تربیت را از منظر علامه طباطبایی می‌توان به این شرح طبقه‌بندی کرد: الف. هدف غایی ب. اهداف واسطی.

الف. هدف غایی، رسیدن به توحید در مرحله‌ی اعتقاد و عمل

علامه طباطبایی هدف غایی تعلیم و تربیت را رسیدن انسان به توحید، در مرحله‌ی اعتقاد و عمل می‌داند. کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان، از دیدگاه علامه در این است که انسان به وجود آفریننده‌ی آسمان‌ها، زمین و کل پدیده‌های عالم اعتقاد داشته باشد؛ آن‌گاه، در مرحله‌ی عمل، هر عملی که انجام می‌دهد، حاکی از بندگی او به خداوند تبارک و تعالی است. علامه در این مورد چنین می‌گوید: «از نظر اسلام، هیچ هدفی برای آفرینش انسان و زندگی او نیست، جز ایمان و توحید خداوند متعال در مرحله‌ی اعتقاد و عمل؛ یعنی اسلام کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان را در اعتقاد به خدایی می‌داند که همه‌ی پدیده‌ها و موجودات را آفریده و بازگشت

همه به سوی اوست. پس از تحصیل چنین ایمان و اعتقادی، همه‌ی اعمالش حاکی از بندگی او به خداوند متعال است؛ در این صورت، توحید در ظاهر و باطنش رسوخ کرده، خلوص در عبودیتش در گفتار و کردارش ظاهر می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷).

از آنجا که رسالت عمده‌ی تعلیم و تربیت اسلامی تأمین و محقق ساختن هدف آفرینش انسان است، رسیدن به توحید و اعتقاد و عمل هدف اساسی و غایی تعلیم و تربیت در اسلام است. نظام تربیتی باید همه‌ی تلاش و همت خویش را در رساندن انسان به توحید در مرحله‌ی اعتقاد و عمل به کار گیرد و انسان‌هایی را تربیت نماید که توحید در ظاهر و باطنشان رسوخ کرده باشد و تمامی اعمال و رفتارشان بیانگر عبودیت خداوند متعال باشد.

ب. اهداف واسطی

اهداف واسطی تعلیم و تربیت اسلامی را از دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان در چند هدف مطرح کرد:

۱. اهداف اعتقادی

از آنجا که اعتقاد هر مسلمان همراه با تربیت اسلامی در حال تکوین و تکمیل است، هدف اعتقادی، در این تحقیق یک هدف واسطه‌ای در نظر گرفته شده؛ با این حال اهداف اعتقادی تعلیم و تربیت اسلامی در رأس اهداف دیگر آن قرار دارد؛ زیرا بدون اعتقاد و ایمان درست، زندگی سالم و معقول برای انسان میسر نیست. سعادت و رستگاری انسان در پرتو اعتقاد صحیح او تأمین می‌شود و اعتقاد فرد، زیربنایی‌ترین عنصر در زندگی اوست که تمامی اعمال و حرکاتش از آن تأثیر می‌پذیرد و بر طبق آن جهت می‌یابد. از نظر اسلام، فراگیری امور اعتقادی بر همه واجب است. هر فردی باید در تحصیل عقیده و بینش صحیح به بررسی‌ها و تحقیقات جامع و دقیق، در حد توان خود اقدام نماید و آزادانه، عقایدش را به طور استدلالی شکل دهد و از تعبد و تقلید در عقاید بپرهیزد. نظام تربیتی اسلام در تحقق این هدف مسئولیت مهمی بر عهده دارد و باید با برنامه‌های صحیح آن را عملی سازد.

اینک به برخی اهداف اعتقادی نظام تربیتی مبتنی بر اندیشه‌ی علامه طباطبایی به شرح زیر اشاره می‌کنیم:

- شناخت خدا و ایمان به توحید در همه‌ی مراتب آن (همان‌جا)؛
- پرستش خدا و شکرگزاری به درگاه مقدس او (همان، ص ۶۱۶)؛
- ایمان به عدل پروردگار در خلقت و تشریح (آل عمران، ۸)؛
- ایمان به نبوت انبیا و رسالت خاتم آنان، حضرت محمد بن عبد الله (ص) (اعراف، ۱۵۸)؛
- ایمان به وحی و نقش بنیادین آن در میان قوانین (مائده، ۴۴ و ۴۵)؛
- ایمان به امامت و ولایت ائمه‌ی معصومین (ع) (صابری، ۱۳۶۳، ص ۵۲)؛
- التزام به اطاعت از ولایت فقیه در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) (حر عاملی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۱)؛
- ایمان به معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان (بقره، ۱۷۷)؛
- ایمان به غیب و امدادهای غیبی (بقره، ۲۰۵).

۲. اهداف اخلاقی

در وجود انسان یک سلسله ارزش‌های اخلاقی نهفته است؛ یعنی به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد؛ بنا بر این موجودی اخلاقی است. در اسلام تربیت اخلاقی انسان یکی از اهداف بسیار مهم تلقی شده است؛ طوری که رسول خدا (ص) هدف از رسالت خویش را رشد تکمیل فضایل اخلاقی معرفی می‌کند: بعثت الائمم مکارم الاخلاق (پاینده، ۱۳۶۰، ص ۱۹۱).

تعلیم و تربیت اسلامی - که مسئولیت انجام رسالت انبیا را برعهده دارد - برای پرورش اخلاقی دانش‌آموزان باید اهدافی را در جهت رهایی آنان از جاذبه‌ی امیال نفسانی در نظر بگیرد تا آنها بتوانند امیال و آرزوهای خود را در مسیری رهبری نمایند که خداوند تعیین کرده است. اینک به برخی اهداف تربیت اخلاقی، از منظر علامه طباطبایی و دیگر صاحب‌نظران مسلمان اشاره می‌کنیم:

- شناخت نفس و توجه به کرامت آن (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۲)؛
- تهذیب نفس از رذایل و عادت‌های ناپسند (ری شهری، ۱۳۶۲، ص ۲۴۸)؛

- تزکیه‌ی نفس و آراستن آن به فضایل اخلاقی (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)؛
- ایجاد روحیه‌ی صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها (عنکبوت، ۲)؛
- محاسبه و ارزیابی اعمال نیک و بد در زندگی (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۷۳)؛
- شناخت اهمیت و نقش نظم و انضباط در زندگی (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷)؛
- تقویت احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا و مردم (پاینده، ۱۳۶۰، ص ۴۵۷)؛
- ایجاد روحیه‌ی تولی و تبری (ری شهری، ۱۳۶۲، ص ۲۱۴).

۳. اهداف نظامی

فراگیری فنون نظامی و رزمی برای دفاع و جهاد در میدان‌های نبرد ضروری است. هدف از آموزش نظامی در تعلیم و تربیت اسلامی، در مرحله‌ی اول، بهره‌مندی از آن در میدان‌های جهاد با کفار و دشمنان اسلام است. در اسلام جهاد، به خودی خود هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به آرمان‌های الهی؛ بنا بر این ضرورت دارد که به آموزش فنون نظامی و ایجاد آمادگی جسمانی و رزمی در افراد جامعه اقدام شود. برخی اهداف آموزش نظامی در تعلیم و تربیت علامه طباطبایی عبارت است از:

- حفظ دین و ارزش‌های الهی در جامعه (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۹)؛
- جلوگیری از فساد و تباهی جامعه‌ی انسانی (بقره، ۲۵۱)؛
- صیانت از ارزش‌های معنوی و کرامت انسانی (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲)؛
- رشد و سلامت و نیرومندی بدن و توجه به امور ورزشی در بعد رزمی (پاینده، ۱۳۶۰، ص ۴۱۴).

۴. اهداف فرهنگی

یکی از مسئولیت‌های تعلیم و تربیت، در جامعه، حفظ آثار ارزشمند فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده است؛ به بیان دیگر، تعلیم و تربیت وسیله‌ی ارتباط میان نسل‌های گذشته، حال و آینده است که دستاوردها و تجارب نسل‌های پیشین را در اختیار نسل‌های کنونی و آینده می‌گذارد. برای انجام این مسئولیت، اهداف متعددی با عنوان هدف‌های فرهنگی تعیین شده که برخی از آنها در تعلیم و تربیت علامه طباطبایی عبارت است از:

- شناخت و پذیرش فرهنگ اسلامی و تلاش برای حفظ و گسترش آن (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷).
- بهره‌مندی از آداب و رسوم منطبق با فطرت الهی انسان (همان، ص ۲۵۷)؛
- پرورش قدرت تفکر و استنباط و نیروی ابتکار در افراد (همان، ص ۱۳۰)؛
- آشنایی با زبان و معارف قرآن و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۱۲)؛
- پرورش ذوق هنری و استعداد زیباشناسی.

۵. اهداف اجتماعی

- سعادت و رستگاری انسان در پرتو تعاملات اجتماعی و در ارتباط با دیگران به دست می‌آید. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «بدیهی است که یک سعادت واقعی و کامل جز در پرتو همکاری اجتماعی میسر نیست؛ چه در غیر این صورت، اگر هم سعادت به دست آید، کامل و همه‌جانبه نخواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۴).
- رستگاری و سعادت انسان - همان طور که اشاره شد - در سایه‌ی گرایش اجتماعی و روح جمعی انسان حاصل می‌شود. تعلیم و تربیت در مورد این وظیفه و مسئولیت خطیر باید اهدافی را تعیین کند و برای نیل به آن بکوشد. بعضی از اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی عبارت است از:
- تقویت روحیه‌ی مشورت و همکاری در حل مسائل اجتماعی (همان‌جا)؛
 - پرورش روحیه‌ی عدالت‌خواهی و داوری به حق (مائده، ۸)؛
 - احترام به افراد و مراعات حقوق دیگران (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۷)؛
 - ایجاد روابط محبت‌آمیز و سازنده با دیگران (همان، ص ۹۰)؛
 - ایجاد عادت به نظم و انضباط و رعایت مقررات اجتماعی در افراد (ری شهری، ۱۳۶۲، ص ۹۶)؛
 - خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان (شیخ صدوق، بی‌تا، ص ۷۰).

روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از نظر علامه طباطبایی

هر نوع فعالیت انسانی برای رسیدن به اهداف مطلوب و تعیین شده‌اش، ناچار از روش مناسب و نظام‌واری است که با توجه به عوامل و شرایط حاکم بر آن فعالیت انتخاب می‌شود.

برای درک ضرورت روش در فعالیت‌های انسانی لازم است به ضرورت وجود دین در زندگی انسان توجه شود؛ زیرا دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیوی خود، چاره‌ای جز پیمودن آن ندارد و انسان، در هیچ موقعیتی، از آن بی‌نیاز نیست (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۹۸)؛ به بیان دیگر، بر خداوند لازم و واجب است سبیل قاصد و مستقیم را برای بندگانش معین کند تا آن راه، ایشان را به سعادت و فلاح بکشاند (همان، ص ۳۰۹). برای این منظور، خداوند پیامبران خویش را با کتاب‌های آسمانی برانگیخت؛ زیرا تنها با وجود راه و روش مناسب در زندگی، دستیابی به هدف آفرینش ممکن است؛ چنان که خداوند متعال فرمود: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره، ۱۸۹)؛ وارد شدن از پشت بام خانه‌ها کار شایسته‌ای نیست؛ ولیکن کار شایسته پارسایی و انجام کار از راه مناسب آن است؛ امام باقر(ع) در تفسیر این آیه فرمود: «یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۸۴).

در تعلیم و تدریس نیز باید با توجه به موقعیت یادگیری و شرایط آموزشی، روش مناسبی تعقیب شود تا اهداف آموزشی در جریان آن میسر گردد. اینک به برخی از روش‌های حاصل از دیدگاه علامه طباطبایی اشاره می‌کنیم.

۱. روش عملی

در این روش، نخست معلم با بیانی کوتاه و رسا، قواعد و اصول کلی انجام عمل را توضیح می‌دهد و سپس دانش‌آموزان را به طور عملی، با مسئله درگیر می‌کند و در حین عمل، توضیح‌های لازم را برای مشکلات پیش‌آمده بیان می‌کند؛ بدین ترتیب، دانش‌آموزان را در حل مسائل یاری و هدایت می‌کند و به آنان در زمانی کوتاه مهارتی می‌آموزد. علامه طباطبایی در تأیید به کارگیری روش عملی در تعلیم و تربیت می‌گوید: «روشی را که قرآن در تعلیم و تربیت به کار گرفته، عملی است. قرآن در طول ۲۳ سال، برای آموزش مردم آنان را به انجام اعمال و ادار کردن و پس از انجام اعمال، آنها را تجزیه و تحلیل کرده، صلاح، فساد و اشتباهاتی را که در عمل داشتند، بیان کرد و تعلیمات بعدی‌اش را با همین تجزیه و تحلیل آغاز کرد؛ بدین ترتیب نواقص و موارد انحراف را مذمت و نقاط قوت را مدح و تحسین کرد».

بنا بر این، قرآن کتاب علم و عمل است؛ نه فرضیه و تئوری؛ کتابی که قدم به قدم، با نوآموزان خود جلو آمده، مفاسد و نواقص اعمال آنان را در برابر عقل آنان قرار می‌دهد تا با عقل خود، موارد انحراف و اشتباه را دریابند و درصدد اصلاح برآیند؛ مثلاً در باب جهاد، نخست کلیاتی را از قبیل ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ (بقره، ۲۱۶) و سپس داستان بدر و احد و دیگر جنگ‌هایی را که مسلمانان با پیروی از آیات جهاد انجام داده بودند، بیان می‌کند و نواقص کارشان را که خود مسلمین نیز در ضمن عمل با آن مواجه شده بودند، گوشزد می‌نماید و به آنان می‌آموزد که در مراحل بعدی، از ارتکاب آنها خودداری کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۶)؛ از این رو علامه طباطبایی روش آموزشی قرآن را روش عملی دانسته، بر آن تأکید کرده است. علامه طباطبایی (ره)، در بیان دیگری، روش عملی را مؤثرترین روش‌ها در آموزش و تعلیم و تربیت معرفی کرده است.

بنا بر این، روش عملی در تعلیم و تربیت اسلامی، به ویژه در تعلیم مسائل دینی از بدیهی‌ترین امور است؛ زیرا خداوند متعال در تعلیم امور تنها، به بیان کلیات عقلی و قوانین عمومی بسنده نکرده است؛ بلکه مسلمانان را از آغاز پذیرفتن اسلام به عمل واداشته است؛ از این جهت، هر مسلمانی که در فراگرفتن معارف دینی موفق بوده، قهرمان عمل به آنها هم می‌گردید (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۹).

۲. روش مباحثه‌ای

در تربیت اسلامی روش مباحثه‌ای یکی از روش‌های تعلیم و تربیت است و برخی آیات و روایات به آن اشاره دارند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل، ۱۲۵)؛ مردم را با حکمت و استدلال و اندرز شایسته و نیز با بهترین روش مباحثه و مناظره به راه پروردگار فراخوان ﴿و حضرت باقر العلوم (ع) فرمود: «رحم الله عبداً احبب العلم، فقیل: و ما احیاء؟ قال: ان تذاکره به اهل الدین و الورع (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۶)؛ خداوند پیامرزد بنده‌ای را که دانش را زنده کند. سؤال شد: زنده کردن دانش چگونه است؟ فرمود: به مذاکره و مباحثه با دین‌داران و پارسایان» و در روایت دیگری فرمود: «تذاکر العلم دراسة و الدراسة صلاة حسنة (همان‌جا)؛ تدریس و فراگیری دانش از راه مباحثه و گفت و گوست و مباحثه‌ی علمی مانند نماز شایسته و مقبول، ارزشمند است». آیه و روایت‌های یادشده، روش مباحثه‌ای را تأیید می‌کنند؛ اما با شرایط و قیدهایی به این روش توصیه می‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی یادشده می‌گوید: «ترتیب حکمت، موعظه و مناظره از حیث افراد است؛ به این معنی که چون همه‌ی اقسام حکمت پسندیده است، در اول ذکر شده است و سپس موعظه که دو نوع پسندیده و ناپسند دارد، ذکر شد - که آیه‌ی شریفه موعظه‌ی پسندیده را سفارش کرده است - در پایان، مناظره و مباحثه ذکر گردیده که سه قسم است: ناپسند، پسندیده و پسندیده‌تر. خداوند متعال تنها قسم سوم آن را توصیه کرده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۷۳).

بنا بر این، آیه‌ی شریفه مباحثه را به طور مطلق سفارش نمی‌کند؛ بلکه با شرط «التی هی احسن» (نیکوتر) می‌پذیرد؛ چنان که امام باقر(ع) نیز قید دین‌داری و پرهیزکاری را برای مباحثه‌کنندگان گوشزد می‌کند و این شرایط و قیود به دلیل نجات از پرتگاه‌های اخلاقی‌ای است که در این روش ممکن است ظهور یابد؛ مانند تظاهر، کبر حسد، کینه، لجاجت، عیب‌جویی، خروج از انصاف در قضاوت، گفتار نابجا و حرام، رعایت نکردن حقوق دیگران و ...

معلم باید با یادآوری این نکته که هدف از مباحثه و گفت و گو تنها یادگیری و کشف حقایق است، دانش‌آموزان را از خطرهای این پرتگاه‌ها برحذر سازد و در مواقع بروز خطر واکنش مناسب نشان دهد و مراقب باشد که مباحثه‌ی دوستانه به جدال و نزاع تبدیل نشود که در اسلام نکوهش شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «ایاکم و المرء و الخصومة فانهما سیر حنان القلوب علی الاخوان و تنبت علیهما النفاق (شهید ثانی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۹)؛ از جدال و نزاع اجتناب کنید؛ زیرا دل انسان را نسبت به برادران دینی چرکین می‌کند و موجب می‌شود تخم‌های نفاق رشد کنند».

۳. روش عقلانی

روش عقلانی را از اصل «تعقل» در تعلیم و تربیت اسلامی گرفته‌اند. در این روش، معلم قوای ذهنی دانش‌آموزان را به فعالیت برمی‌انگیزد و فعالیت‌های ذهنی آنان را در جهت یافتن راه حل مناسب مسائل و کشف مجهولات تنظیم و هدایت می‌کند.

معلمان از گذشته، از این روش در تدریس رشته‌های مختلف علوم استفاده می‌کردند. این روش به دو شکل استقرایی و قیاسی انجام می‌پذیرد که هر کدام جایگاه خاص و مورد استفاده‌ی معینی دارد؛ مثلاً در علوم طبیعی بیشتر سبک استقرایی و در ریاضی سبک قیاسی معمول است.

۳-۱. روش استقرایی

شیوه‌ی استقرایی، روش تبیین و تفسیر منطقی پدیده‌هاست. در این روش از طریق بحث در جزئیات و محسوسات، به مفاهیم و قوانین کلی می‌رسند؛ از این رو، استقرا پایه و اساس همه‌ی احکام و قوانین کلی در علوم است (مظفر، ۱۳۴۵، ص ۲۹۵). در شیوه‌ی استقرایی برای رسیدن به مفاهیم و قوانین کلی باید چهار مرحله طی شود که به آنها اشاره می‌شود.

۳-۱-۱. مشاهده

علامه طباطبایی می‌فرماید قرآن در تعلیم معارف دینی و علوم سودمند به مردم، در تعلیم جزئیات پای حواس را به میان کشیده است؛ عباراتی مانند «آیا ندیدی؟»، «آیا نمی‌بینی؟»، «آیا دیدی؟»، «مگر نمی‌بینی؟» و... را در آیات متعدد به کار برده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۹)؛ با این همه، قرآن حس‌گرایی محض را نمی‌پذیرد؛ همچنان که روش استدلالی و عقلی صرف را قبول نمی‌کند. روش قرآن در راهیابی به مقصود و کسب معرفت، از طریق حواس و عقل همراه با تقوا و کنترل خواهش‌های نفسانی است که راه تفکر فطری انسان نامیده می‌شود و قرآن آن را تأیید می‌کند؛ چنان که علامه طباطبایی می‌گوید: «قرآن راه تفکر فطری را تأیید و تصدیق کرده است که فطرت هم به ناچار، به سوی آن راه دعوت می‌کند» (همان، ص ۴۴۴).

از مطالبی که در این قسمت عنوان شد، می‌توان نتیجه گرفت معلم باید امکان مشاهده‌ی عینی پدیده‌ها، آثار و مناظر مربوط به درس را برای دانش‌آموزان فراهم کند و آن مشاهده را مقدمه‌ای برای تفکر، تجزیه و تحلیل عقلانی قرار دهد.

۳-۱-۲. تفکر و تجزیه و تحلیل

مرحله‌ی پس از مشاهده، در روش استقرا، تفکر و تجزیه و تحلیل ذهنی وقایع و پدیده‌های مشاهده‌شده است؛ چنان که در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نحل، پس از بیان «سمع و ابصار» کلمه‌ی «افئده» آورده شده است و «مراد از فؤاد، مبدأ و نیرویی است که به وسیله‌ی آن انسان تعقل می‌کند و با این نیرو از محسوسات عبور کرده، به درک قوانین کلی و کلیات می‌رسد» (همان، ص ۷۶).

این مرحله بسیار حیاتی است و دقت بسیار و موشکافی عقلانی بیشتری می‌طلبد؛ از این رو، معلم در این مرحله، نباید به تفکر سطحی و محدود قانع باشد؛ بلکه با تفکر عمیق درباره‌ی پدیده‌های مورد مشاهده، با دانش‌آموزان به بحث و گفت و گو پردازد.

۳-۱-۳. تعمیم

در تعریف استقرا گفته شد از طریق بحث در جزئیات، مفاهیم و قوانین کلی استنباط می‌شود. در اینجا لازم است گفته شود که استنباط، در این مرحله، بر پایه‌ی تعمیم صورت می‌گیرد که ویژگی خاص که در چند مورد مشخص وجود دارد و به همه‌ی افراد مشترک در آن ویژگی عمومیت داده می‌شود و با تعمیم نتایج، زمینه برای یادگیری بهتر و آسان‌تر فراهم می‌شود؛ زیرا تا زمانی که اطلاعات جزئی درباره‌ی یک مسئله در قالب کلی درک نشود، خوب به خاطر سپرده نخواهد شد. تئوری‌ها و قوانین کلی، در این مرحله شکل می‌گیرد و معلم، دانش‌آموزان را یاری می‌کند تا بتوانند از نتیجه‌گیری‌های خودشان به تئوری‌ها و مفاهیم تعمیم‌یافته برسند.

۳-۱-۴. مفهوم‌سازی

آخرین مرحله‌ی شیوه‌ی استقرایی، کشف قواعد و قوانین عمومی و کلی است که با بهره‌گیری از فعالیت‌های ذهنی و تفکر در مراحل قبل به دست می‌آید. مفهوم‌سازی که برای بیان قوانین کلی و مفاهیم تعمیم یافته در قالب الفاظ و کلمات صورت می‌گیرد، دقت و ظرافت خاصی می‌طلبد.

۳-۲. روش قیاسی

در روش قیاسی، حرکت از کلی به جزئی است (مظفر، ۱۳۴۵، ص ۲۲۸)؛ یعنی قوانین اصولی که دیگران آنها را کشف کرده‌اند و اصول اولی و بدیهی که برای انسان معلوم است، مبنای حرکت فکری قرار می‌گیرد و پدیده‌های جزئی و مجهول با آن قوانین تعبیر و تفسیر منطقی می‌شود. معلم در این شیوه ابتدا، به تعریف و تحلیل یک قانون عمومی می‌پردازد و مفاهیم به کار رفته در آن را تبیین می‌کند و سپس شواهد و مثال‌هایی می‌آورد و موارد جزئی را در پرتو آن قانون روشن می‌کند؛ بنا بر این، باید

قدرت تفکر قوی داشته باشد و با قوانین علم منطق آشنا باشد تا بتواند از مفاهیم کلی به حقایق جزئی و ساده برسد.

۴. روش اسوه‌ای

اسوه و الگوگیری در تعلیم و تربیت اسلامی اهمیت خاصی دارد. در این روش هدف این است که فرد در گفتار و رفتار، رفتار و کردار و گفتاری مطلوب خود قرار دهد و بدین گونه، موقعیت شاگرد بر اثر این الگوگیری تغییر یابد و حالت نیکو و مناسبی مطابق آن عمل و گفتار مطلوب و نمونه، در خویش و در رفتار فردی و اجتماعی او پدید آید. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، اقتدا و اتباع نیکوست؛ یعنی فرد با آگاهی و شناخت از یک الگوی نیکو تبعیت و پیروی نماید؛ پیروی و الگوگیری کورکورانه در اسلام مذمت شده است.

قرآن درباره‌ی الگوی نیک چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب، ۲۱). علامه طباطبایی در تبیین آیه‌ی یادشده که مبین تأکید بر روش اسوه‌ای است، بیان می‌کند: «کلمه‌ی "اسوه" به معنای اقتدار و پیروی است و "فی رسول الله" یعنی در مورد رسول خدا و اسوه در مورد رسول خدا(ص) عبارت است از پیروی از او و این وظیفه همیشه ثابت است و همیشه به آن جناب تاسی کنید (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۴۵۱ و ۴۵۲).

۵. روش امر به معروف و نهی از منکر

از جمله‌ی روش‌هایی که در اسلام برای تشویق و ترغیب افراد به انجام کارهای درست و مقبول و دور داشتن آنها از انجام کارهای نادرست به کار می‌رود، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر جنبه‌ی ارشادی دارد و برای هدایت افراد به صراط مستقیم و راه درست زندگی و نظارت بر حسن جریان امور و جلوگیری از مفسدات به کار می‌رود و جزء واجبات بوده، هر فرد مسلمان وظیفه دارد به آن اقدام نماید. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «مجتمع صالحی که علمی نافذ و عملی صالح دارد. علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ می‌کند و افراد آن مجتمع اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرده، او را به سوی آن علم

برمی‌گردانند و شخص منحرف را از طریق خیر و معروف به حال خود واگذار نمی‌کنند و نمی‌گذارند آن فرد به پرتگاه منکر سقوط کند و در مهلکه‌ی شر و فساد بیفتد؛ بلکه باید هر یک از افراد مجتمع با شخص منحرف برخورد و او را از انحراف نهی نماید» (همان، ص ۵۷۷).

بنا بر این، مربیان تعلیم و تربیت اسلامی باید یادگیرندگان را به امور معروف هدایت کنند و مانع از ارتکاب آنها به امور منکر شوند. با توجه به همین موضوع، امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی و سایر متفکران اسلامی، یکی دیگر از روش‌های تربیت اسلامی باشد.

جایگاه و وظایف معلم در تعلیم و تربیت اسلامی از نظر علامه طباطبایی

با توجه به تعریف، اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت که در بخش‌های پیشین بررسی شد، می‌توان گفت معلم شایسته و صالح کسی است که با ماهیت، ارزش و اهمیت تعلیم و تربیت آشنا بوده، شناختی همه‌جانبه از اهداف و روش‌های آن داشته باشد و بتواند با به کارگیری روش‌های مناسب و فنون و تکنیک‌های ثمربخش، اهداف تعلیم و تربیت را محقق سازد. علاوه بر آن، معلم برای رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت باید، به اوصاف لازم و نیکو مجهز باشد و به انجام دستور العمل‌ها و وظایفی که دانشمندان و صاحب‌نظران در تعلیم و تربیت برای یک معلم، در کلاس و تدریس مشخص و توصیه کرده‌اند، همت گمارد. حال با توجه به اهداف، روش‌ها و مبانی نظری و فلسفی - تربیتی اندیشه‌های استاد علامه طباطبایی می‌توان ویژگی‌های زیر را برای یک مربی تعلیم و تربیت از منظر علامه طباطبایی در نظر گرفت.

۱. تزکیه در تدریس

«تزکیه رشد دادن و ترقی دادن چیزی است؛ به گونه‌ای که خیرات و برکات از آن بروز کند؛ حرکتی که از فضل و رحمت پروردگار خیر و برکت می‌گیرد و پایانی ندارد» (همان، ص ۵۹۵) و انسان در هیچ مرحله‌ای از رشد و کمال، از تحصیل آن بی‌نیاز نیست. تزکیه برای معلم که رسالت پیامبران را دارد و در تربیت دانش‌آموزان می‌کوشد، واجب و ضروری است.

علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید: «از هر امر اعتباری تنها آثارش بروز می‌کند و آن آثار هم فقط، از آن امر اعتباری به وجود می‌آید. تربیت نیکو تنها از مربی صالح سر می‌زند و از تربیت مربی فاسد تنها اثر فاسد مترتب می‌شود؛ گرچه تظاهر به خیر و صلاح کند و پرده‌های ضخیم بر روی باطن فاسدش بکشد» (همان، ص ۵۴۶). علامه در بیان دیگری می‌گوید: «از شرایط تربیت صالح این است که معلم و مربی باید، صفات شایسته‌ای را که دانش‌آموزان سفارش می‌کند، داشته باشد و گرنه تربیت او اثری نخواهد داشت» (همان، ص ۴۰۹).

تزکیه در تدریس با مظاهری مانند اخلاص، صداقت، پایبندی به احکام اسلامی، تعلم و ادب در کلاس و فضای آموزشی متجلی شود.

۲. توجه به هدف درس

«انسان در فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود، از داشتن هدفی گریز ندارد و از تعقیب هدف خود از راه مناسب و به کار بستن مقرراتی که برنامه‌ی کار است، هرگز بی‌نیاز نیست» (همو، ۱۳۶۱، ص ۸). انسان هنگامی قادر است به هدف خود برسد که از آن غافل نباشد و پیوسته به آن توجه کند. تدریس فعالیت برنامه‌ریزی شده و عملی است و نمی‌تواند فاقد هدف یا اهداف معینی باشد. موفقیت معلم و تدریس هنگامی میسر است که با برنامه‌ای تنظیم‌یافته و پیش‌بینی شده انجام گیرد. معلم پیش از هر اقدامی، باید هدف‌های آن برنامه را مطالعه و به آنها توجه کند؛ زیرا روشن بودن هدف موجب می‌شود معلم روش مناسب با هدف مورد نظر را انتخاب کند. توجه به هدف در انجام فعالیت‌های آموزشی جهت حرکت و آغاز و انجام کار را مشخص می‌کند و از تلاش‌های بی‌ثمر و حرکت‌های بی‌بهره جلوگیری و ارزشیابی از پیشرفت و مراحل تدریس را ممکن می‌کند.

۳. آماده کردن زمینه

معلم باید پیش از مطرح کردن مطالب علمی، با استفاده از تکنیک‌های مختلف مثلاً با طرح پرسش‌هایی درباره‌ی مطلب مورد نظر یا بیان فواید و کاربردهای عملی آن در زندگی، علاقه و رغبت دانش‌آموزان را برانگیزد و افکار و دل‌های آنان را برای یادگیری

زنده کند. تعلیم و تربیت در صورتی به بار می‌نشیند که دانش‌آموزان آمادگی پذیرش مطالب را داشته باشند. این آمادگی وقتی به وجود می‌آید که دانش‌آموزان به نوعی، به مطالب آموزشی احساس نیاز کنند و به آنها علاقه‌مند باشند. در آیات قرآن این نکته گوشزد شده است که مشیت پروردگار به رشد و تزکیه‌ی افرادی تعلق می‌گیرد که آمادگی داشته باشند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور، ۲۱) می‌گوید: «مشیت او تنها درباره‌ی تزکیه‌ی کسی تعلق می‌گیرد که آمادگی آن را داشته، به زبان آمادگی آن را درخواست کند که جمله‌ی ﴿اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ اشاره دارد به درخواست به زبان آمادگی و اینکه او بر این آمادگی داناست» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵).

ایشان در بیان دیگری فرمود: «القای یک نظریه‌ی علمی، در هنگام احتیاج و رسیدن هنگام عمل، در دل شاگردی که می‌خواهد آن را بیاموزد، بهتر ثبت می‌گردد و در قلب می‌نشیند و زود فراموش نمی‌شود» (همان، ص ۲۱۱).

۴. جنبه‌ی دستوری ندادن به تدریس

تدریس باید استدلالی و با اقامه‌ی دلیل نبوده، ماهیت برهانی داشته باشد. تدریس غیر از موعظه و خطابه است. «در تدریس به دانش‌آموزان دستور اخلاقی داده نمی‌شود که باید صادق و راستگار باشند».

در تدریس به معنی صحیح کلمه اولاً، به دانش‌آموز یاد داده می‌شود که راستی و درستی چیست؟ ثانیاً دانش‌آموز یاد می‌گیرد که چرا صداقت مطلوب است؟ و ثالثاً می‌آموزد که چرا باید درستکار بود؟ بدین ترتیب، او بر اساس استدلال، تحلیل و شناخت به این اعتقاد می‌رسد؛ نه بر اساس تلقین یا فرمان دیگران» (حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۰، ص ۱۵). علامه طباطبایی با تأکید بر ماهیت استدلالی تدریس، آن را شیوه‌ی تربیتی اسلام معرفی می‌کنند: «اسلام کسانی را که فکر سالم داشته، استعداد درک نظریه‌های علمی و استدلال‌های عقلی و منطقی را دارند، از راه استدلال آزاد تربیت می‌کند؛ نه اینکه نخست مواد اعتقادی خود را به آنان تحمیل و تلقین نماید و سپس برای دفاع از آنها دلیل و حجت بتراشند. کتاب و سنت از این گونه استدلال‌ها پر است» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۳۱). علامه در تدریس نیز بر این سبک عمل می‌کردند.

۵. شناخت فراگیران

شناخت فراگیران و آگاهی از میزان استعداد، قدرت درک، آمادگی و زمینه‌ی عملی آنان معلم را در انتخاب روش مناسب در تدریس یاری می‌کند و موجب می‌شود با آنان به اندازه‌ی توانایی و استعدادشان رفتار نماید و از طرح مطالبی که دانش‌آموزان قادر به درک و فهم آن نیستند، اجتناب کند.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «پیامبران الهی پیوسته، خود را یکی از افراد مردم به حساب می‌آوردند و با هر طبقه‌ای، به میزان استعداد و فهم‌شان رفتار می‌کردند؛ این حقیقت از گفت و گوهایی که به حکایت قرآن، با مردم داشته‌اند، به خوبی استفاده می‌شود» (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۷۷).

بنا بر این، معلم باید از ویژگی‌های اجتماعی و شخصی دانش‌آموزان آگاه باشد و در مورد مشکلات اجتماعی و گرفتاری‌های خانوادگی آنان اطلاعاتی به دست آورد؛ زیرا این آگاهی‌ها و اطلاعات او را در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، تشویق و تنبیه آنان و میزان تکالیف درسی که برای آنان معین می‌کند، کمک می‌نماید. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «معلم برای شناخت بیشتر دانش‌آموزان باید، از نام و فامیل و مشخصات آنان اطلاعاتی به دست آورد و حتی از اینکه با چه کیفیتی حوایج زندگانی آنها تأمین می‌گردند، باخبر باشد» (حجتی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵).

علاوه بر ویژگی‌های اجتماعی و شخصی دانش‌آموزان باید، ویژگی‌های روانی آنان برای معلم روشن باشد. معلم باید از رشد و جنبه‌های مختلف آن، نیز از ویژگی‌های مراحل آن، در سنین مختلف، شناخت کافی داشته باشد تا بتواند مطابق مقتضیات سنی و با توجه به نیازهای ویژه‌ی مراحل مشخص با دانش‌آموزان رفتار نماید و مطالب درسی را مطابق رشد آنها عرضه کند.

علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «مراتب سن آدمی و ویژگی‌های قوا و اوضاع خلقتش، هر یک منشأ احکام و آثار مخصوصی است که نمی‌توانیم یکی از آن آثار را در غیر آن سن و سال، از کسی توقع داشته باشیم» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نخست مبانی انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی علامه طباطبایی، به طور مختصر مطرح گردید. سپس بر مبنای اندیشه‌های ایشان، به استخراج اهداف و

روش‌ها پرداخته، به برخی ویژگی‌های معلمان در تربیت اسلامی اشاره شد. ذکر این نکته به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی لازم و ضروری است که تربیت زمانی می‌تواند موفق شود که به پیدایی برخی صفات رفتاری مطلوب در یادگیرنده منجر شود و از آنجا که در تربیت اسلامی رسیدن به توحید و پرورش انسان خداپرست هدف غایی مطرح شده، می‌توان اذعان کرد که نقش اسوه‌ای مربی یا معلم جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به این موضوع مهم و ناظر به هدف این پژوهش پیشنهاد می‌گردد پژوهشی با عنوان «تبیین جایگاه الگو و روش اسوه‌ای در تربیت اسلامی» انجام گیرد.



منابع

قرآن.

- ایمانی نایینی، محسن. (۱۳۷۶)، تبیین معیارهای برنامه‌ی درسی بر اساس معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی رئالیستی علامه (ره) و برودی، رساله‌ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۶۲)، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ج ۱۳.
- حجتی، سید محمد باقر. (۱۳۶۹)، آداب تعلیم و تعلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. حر عاملی، محمد. (۱۴۰۲)، وسائل الشیعه، تهران، انتشارات الاسلامیه.
- حسینی، محمد. (۱۳۸۲)، بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی، رساله‌ی دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- خمینی، روح الله. (۱۳۶۰)، ولایت فقیه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۰)، جزوه‌های علوم تربیتی، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ری شهری، محمد. (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ۸، ۱۰.
- شهید ثانی. (۱۳۶۸)، منیه المرید، ترجمه‌ی محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صابری، علیرضا. (۱۳۶۳)، الحکم الزاهره، قم، انتشارات نشر اسلامی.
- صدوق، محمد بن بابویه. (بی‌تا)، مصداقه الاخوان، قم، کتابخانه‌ی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۴۶)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمد تقی مصباح یزدی، قم، دارالعلم، ج ۳.
- _____ . (۱۳۶۱)، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج ۲-۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۸.
- _____ . (۱۳۷۱)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه‌ی صادق لاریجانی، تهران، دانشگاه الزهراء.

- _____ . (۱۳۷۱)، بررسی‌های اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
- _____ . (۱۳۷۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، انتشارات صدرا، ج ۲.
- _____ . (۱۳۷۳)، بدایة الحکمة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳.
- _____ . (۱۳۸۵)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ج ۱.
- کافی، مجید. (۱۳۸۰)، اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی، تهران، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳)، بحار الانوار، تهران، انتشارات آخوندی، ج ۱، ۷۰، ۷۴، ۷۵.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۴۵)، المنطق، نجف، انتشارات لقمان، ج ۲.
- نهج البلاغه، (بی‌تا)، ترجمه‌ی فیض الاسلام، تهران، نشر شارح نهج البلاغه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی